

نقش دستورالعمل کنترل‌های داخلی، کمیته حسابرسی و تخصص مالی هیئت مدیره بر رابطه تخصص مالی مدیر عامل و حق الزحمه حسابرسی

■ مهسا روستایی^۱

■ آمنه بذرافشان^۲

■ مهدی وکیلان^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۱۹

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی رابطه بین تخصص مالی مدیر عامل و حق الزحمه حسابرسی می‌پردازد چرا که به لحاظ نظری، تئوری‌های مختلف انتظارات متفاوتی پیرامون رابطه یادشده ترسیم می‌کنند. بعلاوه این پژوهش، نقش دستورالعمل کنترل‌های داخلی و کمیته حسابرسی و تخصص مالی هیئت مدیره را بر رابطه مذکور نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. با بهره‌گیری از تحلیل رگرسیون خطی چندمتغیره و بررسی ۶۳ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۷ ساله طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۶، نتایج نشان می‌دهد که رابطه مستقیم و معناداری بین تخصص مالی مدیر عامل و حق الزحمه حسابرسی وجود دارد. به عبارت دیگر در شرکت‌هایی که مدیران عامل آنها دارای دانش و تخصص مالی هستند حق الزحمه بیشتری به حسابسان پرداخت می‌شود. این درحالی است که در شرکت‌هایی که کمیته حسابرسی متخصص وجود دارد رابطه بین تخصص مالی مدیر عامل و حق الزحمه معکوس می‌باشد. بعلاوه یافته‌ها حاکی از آن است که تصویب دستورالعمل کنترل داخلی و همچنین تخصص مالی اعضای هیئت مدیره تأثیر معناداری بر رابطه بین تخصص مالی مدیر عامل و حق الزحمه نداشته است. در مجموع شواهد نشان می‌دهد که از بین سه متغیر دستورالعمل کنترل‌های داخلی، کمیته حسابرسی و تخصص مالی هیئت مدیره تنها متغیر کمیته حسابرسی بر رابطه تخصص مالی مدیر عامل و حق الزحمه حسابرسی اثر دارد.

کلمات کلیدی: تخصص مالی مدیر عامل، حق الزحمه حسابرسی، کمیته حسابرسی، تخصص مالی هیئت مدیره، دستورالعمل کنترل داخلی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری، دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)، مشهد، ایران.

۲. استادیار گروه حسابداری، دانشکده علوم اداری، دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)،
پست الکترونیک: bazrafshan@imamreza.ac.ir

۳. استادیار گروه حسابداری، دانشکده علوم اداری، دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)، مشهد، ایران.

۱. مقدمه

طبق نظریه مدیریت عالی^۱، سابقه و تجربه مدیران انتخاب‌های آنها را شکل می‌دهد (هامبریک و ماسون^۲، ۱۹۸۴؛ هیت و ایرلند^۳، ۱۹۸۵). تحقیقات قبلی نشان می‌دهند سابقه مالی مدیرعامل موجب کارآتر شدن آنها در حل مسائل و مشکلات می‌شود. برای مثال کوینکو^۴ و همکاران (۲۰۱۰) نشان می‌دهند مدیران عاملی که دارای سابقه عملیاتی هستند در حل مسائل مربوط به زنجیره تأمین توانا تر هستند در حالی که مدیران عاملی که دارای سابقه بازاریابی هستند بهتر می‌توانند سیاست‌های بازاریابی را مدیریت نمایند.

به اعتقاد جانسون^۵ (۲۰۱۵) استخدام مدیران عامل با تخصص مالی از سوی شرکت‌ها یک روند صعودی به خود گرفته است. عده‌ای استدلال می‌کنند تمرکز افزایش بر سیاست‌های افشا و گزارشگری مالی و نیز افزایش شکست‌های حسابداری بعد از قانون ساربینزاکسلی علت عمده آن می‌باشد (کاو و نارایانامورتی^۶، ۲۰۱۴). در اساسنامه نمونه شرکت‌های ثبت شده مصوب سازمان بورس اوراق بهادار به ضرورت وجود مدیران دارای تخصص مالی اشاره است. به عنوان مثال در تبصره ۲ ماده ۲۷ آمده است: حداقل یکی از اعضای هیئت مدیره یا نماینده وی باید غیرموظف و دارای تحصیلات مالی (حسابداری، اقتصاد، مدیریت مالی و سایر رشته‌های مدیریت با گرایش مالی یا اقتصادی) و تجربه مرتبط باشد.

علیرغم اینکه تحقیقات بسیاری پیرامون پیامدهای مثبت وجود مدیرعامل با تخصص مالی بر رویه‌های افشا و سیاست‌های مالی انجام شده است (به عنوان مثال باتواح^۷ و همکاران، ۲۰۱۵ و ماتسونگا^۸ و همکاران، ۲۰۱۳) تحقیقات کمی در خصوص تأثیر وجود چنین مدیری بر حق الزحمه حسابرسی انجام شده است. این در حالی است که به عقیده امانی و دوانی (۱۳۸۸)، در حال حاضر یکی از مناقشات اصلی حرفه حسابرسی، تعیین حداقل نرخ حق الزحمه حسابرسی و نرخ شکنی برخی مؤسسات است.

برخی از محققان حسابداری نظیر های^۹ و همکاران (۲۰۰۶)، سیمون و فرانسیس^{۱۰} (۱۹۸۸) و سیمونیک^{۱۱} (۱۹۸۰) معتقد هستند که حق الزحمه حسابرسی تابعی از ریسک تجاری و حسابرسی صاحبکار است. شواهد تجربی نیز بیانگر این امر هستند که حسابربان هنگام تعیین ویژگی‌های

1. upper echelons theory
2. Hambrick and Mason
3. Hit and Ireland
4. Koyuncu
5. Johnson
6. Cao and Narayanamoorthy
7. Baatwah
8. Matsunaga
9. Hay
10. Simon and Francis
11. Simunic

مدیرعامل، ریسک تجاری و حسابرسی آنها را در نظر می‌گیرند. برای مثال کالکار و خان^۱ (۲۰۱۶) نشان می‌دهند حسابرسان هنگام مواجهه با مدیران دارای تخصص مالی، حق الزحمه کمتری مطالبه می‌نمایند.

پیرامون رابطه تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی دو تحلیل رقیب وجود دارد. در تحلیل اول، عده‌ای معتقدند زمانی که حسابرسان شرکت بر این نکته واقفند که مدیران شرکت‌ها از دانش و سابقه کار مالی برخوردار هستند ریسک حسابرسی آنها پایین‌تر است. بنابراین حق الزحمه کمتری را از مشتریان خود مطالبه می‌کنند. به عبارت دیگر رابطه منفی بین دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی وجود دارد. در تحلیل دوم برخی صاحب‌نظران معتقدند رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی مستقیم است. آن‌ها اینگونه استدلال می‌کنند که مدیران دارای دانش مالی واقف بر تلاش و زحمات حسابرس خود می‌باشند بنابراین حق الزحمه بیشتری به آنها پرداخت می‌کنند. با توجه به مطالب مذکور و وجود تحلیل‌های رقیب هدف از انجام پژوهش بررسی رابطه تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی می‌باشد. با توجه به اهمیت دستورالعمل کنترل‌های داخلی که هدف از اجرای آن، حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران، پیشگیری از وقوع تخلفات و نیز ساماندهی و توسعه بازار شفاف و منصفانه اوراق بهادار می‌باشد تأثیر سه مؤلفه دستورالعمل، کمیته حسابرسی و تخصص مالی هیئت مدیره بر رابطه مذکور نیز مورد بررسی قرار گرفته است (هانگ^۲ و همکاران، ۲۰۰۹ و کنچل و شاما^۳، ۲۰۱۲). به این ترتیب تحقیق حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا رابطه معناداری بین تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی وجود دارد و آیا دستورالعمل کنترل‌های داخلی، کمیته حسابرسی و تخصص مالی هیئت مدیره بر رابطه مذکور تأثیر معناداری دارد یا خیر.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

نقش و تأثیر مدیران بر عملکرد شرکت، همیشه از موضوعات مورد بحث و پرمناقشه میان پژوهشگران بوده است. از یک‌سو محققان مبانی سازمان و مدیریت تأثیر ارزش مدیر بر شرکت را زیر سؤال می‌برند. آن‌ها معتقدند موفقیت یک سازمان تا حد زیادی تحت تأثیر کیفیت محصولات، چرخه عمر و ... و نه توانایی مدیرعامل است (برای مثال، هنان و فریمن^۴، ۱۹۷۷). در حالی که تئوری سرمایه انسانی بیان می‌کند دانش و توانایی مدیران می‌تواند یک عامل تعیین‌کننده مهم در عملکرد سازمانی باشد (برای مثال، کاف^۵، ۲۰۰۲). مدیرعامل بالاترین سمت اجرایی در یک شرکت را دارد که مسئولیت‌های اصلی‌اش توسعه و پیاده‌سازی استراتژی‌های سطح بالا، تصمیم‌گیری‌های اصلی، مدیریت کل عملیات و منابع شرکت و به عنوان

1. Kalelkar and Khan
2. Huang
3. Knechel and Sharma
4. Hannan and Freeman
5. Coff

نقطه اصلی ارتباط بین هیئت مدیره و عملیات شرکت است.

با توجه به دیدگاه‌های رقیب پیرامون نقش مدیران بر عملکرد، تحقیقات بسیاری نقش مدیرعامل بر خروجی‌های حسابداری را مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی از مطالعات به بررسی رابطه بین خروجی‌های گزارشگری مالی و ویژگی‌های شخصیتی مدیرعامل نظیر جنسیت (برای مثال، موسان و مودراک^۱، ۱۹۹۶)، سن (برای مثال، ساندرام و یرماک^۲، ۲۰۰۷) و تحصیلات (برای مثال، باگات^۳ و همکاران، ۲۰۱۰) پرداخته‌اند. برخی دیگر بر تأثیر انگیزه‌های مدیرعامل بر خروجی‌های حسابداری تأکید داشته‌اند. برای مثال بیک^۴ و همکاران (۲۰۱۱) به بررسی آثار انگیزه‌های مدیرعامل بر ارائه‌های نادرست مالی پرداخته‌اند. تحقیقاتی که اخیراً انجام شده است بر این نکته تأکید نموده که ویژگی‌های مدیرعامل بر ریسک حسابرسی اثر می‌گذارد. به عنوان مثال، بیان شده است که دانش مالی به مدیرعامل این امکان را می‌دهد تا بر سیاست‌های حسابداری و افشای شرکت نظارت کند. بنابراین، مدیرعاملانی که دانش مالی دارند، در مقایسه با هم‌تایانشان که دانش مالی ندارند، نکات دقیقتری در راهنمایی سود به تحلیلگران ارائه می‌دهند و احتمال اینکه سود را دستکاری کنند، کمتر است (ماتسونگا و یئونگ^۵، ۲۰۰۸). این ادعا در تحقیق جیانگ و همکاران^۶ (۲۰۱۳) نیز تأیید شده است. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که مدیرعاملان با دانش مالی، مدیریت سود کمتری انجام می‌دهند.

سازمان بورس اوراق بهادار در راستای بهبود کیفیت گزارشگری مالی تلاش‌هایی انجام داده است. از جمله اینکه پروژه بهبود نظام راهبری شرکتی را در دستور کار خود قرار داده که نمونه‌ای از سازوکارهای این نظام تکمیل شده و در قالب دستورالعمل قرار گرفته است. شاید جدی‌ترین گام برداشته شده در این راه، مربوط به دستورالعمل کنترل داخلی ناشران پذیرفته شده در بورس و فرا بورس باشد. این دستورالعمل در راستای حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران، پیشگیری از وقوع تخلفات و نیز ساماندهی و توسعه بازار شفاف و منصفانه اوراق بهادار در تاریخ ۱۳۹۱/۲/۱۶ به تصویب هیئت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار رسید. در این دستورالعمل به این نکته اشاره شده است که سیستم کنترل‌های داخلی باید در برگیرنده سیاستها، رویه‌ها، وظایف، فعالیت‌ها و سایر جنبه‌هایی باشد که در مجموع: الف- به حصول اطمینان معقول از اینکه از منابع و داراییهای آن در برابر اتلاف، تقلب و سوء استفاده محافظت می‌گردد، کمک کند. ب- به حصول اطمینان معقول از اینکه عملیات شرکت، کارا و اثر بخش انجام می‌شود، کمک نماید. ج- به حصول اطمینان معقول از کیفیت گزارشگری مالی کمک نماید. این امر مستلزم بکارگیری فرایندها و نگهداری مستندات مناسب جهت انتقال اطلاعات قابل اتکا، مربوط و به‌موقع می‌باشد.

1. Mason and Mudrack
2. Sundaram and Yermack
3. Bhagat
4. Baik
5. Matsunaga & Yeung
6. Jiang

د- به حصول اطمینان معقول از رعایت قوانین و مقررات مربوط و همچنین رعایت سیاستهای داخلی مرتبط با کسب و کار توسط مدیران و کارکنان شرکت کمک نماید. همچنین مدیریت ارشد شرکت باید کمیته حسابرسی را زیر نظر هیئت‌مدیره مطابق با ضوابط سازمان تشکیل دهد. اعضای کمیته حسابرسی باید متشکل از سه تا پنج نفر و اکثریت آنها مستقل و دارای تخصص مالی باشند. بعلاوه در این دستورالعمل بیان شده است که هیئت مدیره مکلف است نسبت به استقرار و به‌کارگیری کنترل‌های داخلی مناسب و اثربخش بمنظور دستیابی به اهداف شرکت، اطمینان حاصل نماید. بعلاوه هیئت مدیره باید از تحصیلات علمی، تجربه و توانمندی لازم برخوردار بوده و در راستای وظایف راهبری، نظارت‌های لازم را اعمال نماید.

هدف از تشکیل کمیته حسابرسی، کمک به ایفای مسئولیت نظارتی هیئت‌مدیره و بهبود آن جهت کسب اطمینان معقول از اثربخشی فرآیندهای نظام راهبری، مدیریت ریسک و کنترل‌های داخلی، سلامت گزارشگری مالی، اثربخشی حسابرسی داخلی، استقلال حسابرس مستقل و اثربخشی حسابرسی مستقل و رعایت قوانین، مقررات و الزامات می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت کمیته حسابرسی از طریق تأثیر بر برنامه و دامنه حسابرسی، بر میزان تلاش حسابرس و در نتیجه حق‌الزحمه اثرگذار است. بعلاوه پیشنهاد درباره انتخاب، چرخش یا تغییر حسابرس مستقل و بازرس قانونی به هیئت مدیره بر عهده کمیته حسابرسی است. از این‌رو کمیته حسابرسی بر حق‌الزحمه از طریق انتخاب حسابرس نیز اثر می‌گذارد.

کیم^۱ و همکاران (۲۰۱۵) و وویسکی^۲ (۲۰۱۰) دریافتند که حسابرسان انگیزه‌های مدیران و تأثیر آن بر ریسک حسابرسی و بالتبع قیمت‌گذاری حسابرسی را در نظر می‌گیرند. هریبر^۳ و همکاران (۲۰۱۲) مشاهده نمودند که حسابرسان در مواجهه با شرکت‌هایی که مدیران عامل آنها اعتماد بیش از حد به خود دارند ریسک حسابرسی را بیشتر برآورد نموده و بنابراین حق‌الزحمه بیشتری مطالبه می‌کنند.

کاللسکار و خان (۲۰۱۶) به بررسی رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و قیمت‌گذاری حسابرسی در بازار سرمایه آمریکا پرداختند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که شرکت‌هایی که مدیرعاملان آنها دانش مالی دارند، حق‌الزحمه حسابرسی کمتری پرداخت می‌کنند. آن‌ها مشاهده نمودند وجود مدیرعامل با تخصص مالی موجب کاهش گزارشگری مالی نادرست و در نتیجه کاهش ریسک حسابرسی می‌شود. باتواح و همکاران، (۲۰۱۵) بیان می‌کنند که دانش مالی، توانایی مدیرعامل را در مواجهه با موضوعات پیچیده حسابداری افزایش داده و درصد خطاهای ارتكابی، برآورد و قضاوت اشتباه را کاهش می‌دهد. شرکت‌های اداره شده توسط مدیرعاملان با دانش مالی، از رویه‌های افشای بهتر و نظارت بیشتر بر کیفیت گزارشات مالی بهره می‌برند. این امر موجب ارتقای کیفیت گزارشگری مالی می‌شود (ماتسونگا و همکاران، ۲۰۱۳).

1. Kim
2. Wysocki
3. Hribar

یافته‌های کریشنان و ویسواناتان^۱ (۲۰۰۹) حاکی از رابطه منفی بین تخصص مالی کمیته حسابرسی و حق الزحمه حسابرسی است. در مقابل، زمان^۲ و همکاران (۲۰۱۱) ارتباط معناداری بین تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی و حق الزحمه حسابرسی مشاهده نکردند.

لاری و اولادی (۱۳۹۶) به بررسی رابطه بین دوره تصدی و دانش مالی مدیرعامل با حق الزحمه حسابرسی پرداختند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که بین دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی و معناداری برقرار است. این نتیجه نشان می‌دهد شرکت‌هایی که مدیرعامل آنها از دانش مالی برخوردارند، نسبت به سایر شرکت‌ها حق الزحمه حسابرسی کمتری پرداخت می‌کنند.

با توجه به مطالب مذکور، فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر تدوین می‌گردد:

فرضیه اول: رابطه معناداری بین تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی وجود دارد.
فرضیه دوم: ابلاغ دستورالعمل کنترل‌های داخلی، بر رابطه تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی تأثیر معناداری دارد.

فرضیه سوم: کمیته حسابرسی بر رابطه تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی تأثیر معناداری دارد.

فرضیه چهارم: تخصص مالی هیئت مدیره بر رابطه تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی تأثیر معناداری دارد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق از دیدگاه تقسیم بندی تحقیقات بر حسب هدف، تحقیقی است کاربردی چرا که هدف تحقیقات کاربردی، توسعه دانش کاربردی در یک زمینه خاص است. به عبارت دیگر تحقیقات کاربردی به سمت کاربرد عملی دانش هدایت می‌شوند. از سوی دیگر بر اساس چگونگی جمع‌آوری داده‌ها، این تحقیق از روش پس‌رویدادی یا شبه‌تجربی و به لحاظ روش از نوع توصیفی-همبستگی می‌باشد.

جامعه آماری این پژوهش شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۸ الی ۱۳۹۶ می‌باشد. جامعه آماری با توجه به شرایط زیر مورد تعدیل قرار گرفت:

۱. شرکت طی دوره مورد بررسی تغییر سال مالی نداده باشند.
۲. شرکت‌های تحت بررسی جزء بانک‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، هلدینگ و واسطه‌گری مالی نباشند.

۳. اطلاعات و داده‌های آنها در دسترس باشد.

۴. سال مالی آنها منتهی به ۲۹ اسفند ماه باشد.

با توجه به محدودیت‌های افشای حق الزحمه حسابرسی و تحصیلات مدیرعامل و اعضای

1. Krishnan & Visvanathan

2. Zaman

هیئت مدیره، برای آزمون فرضیه‌ها با در نظر گرفتن شرایط فوق تعداد ۶۳ شرکت باقی ماند که در حقیقت نشان دهنده جامعه آماری واقعی مورد رسیدگی می‌باشد. برای تدوین مبانی نظری پژوهش از روش کتابخانه‌ای استفاده شد و اطلاعات شرکت‌های نمونه نیز از منابع مختلفی از جمله سایت کدال و نرم افزار ره‌آورد نوین بدست آمد.

۱-۳. مدل‌های پژوهش

برای آزمون فرضیه اول تحقیق، یعنی رابطه بین تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی، از مدل رگرسیون خطی چندمتغیره به شرح زیر (به پیروی از کالکار و خان، ۲۰۱۶) استفاده می‌شود. شایان ذکر است کلیه متغیرهای کنترلی گنجانده شده در مدل‌های زیر به پیروی از اشتون^۱ و همکاران (۱۹۸۹)، ان جی و تای^۲ (۱۹۹۴) و سیمونیک (۱۹۸۰) جهت کنترل اثرات ویژگی‌های حسابرس، ریسک و پیچیدگی‌های حسابرسی بوده است.

مدل (۱)

$$AFee = \beta_0 + \beta_1 ExpCEO + \beta_2 Size + \beta_3 InvRec + \beta_4 CurrRatio + \beta_5 Big + \beta_6 AudChg + \beta_7 LEV + \beta_8 Foreign + \beta_9 Bankruptcy + \beta_{10} Loss + \beta_{11} year + \beta_{12} Industry + \varepsilon$$

AFee: لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی، ExpCEO: تخصص مالی مدیرعامل، در این پژوهش مدیران عامل با مدرک دانشگاهی یا مدرک حرفه‌ای داخلی یا معتبر بین‌المللی در امور مالی (حسابداری، حسابرسی، مدیریت مالی، اقتصاد، سایر رشته‌های مدیریت با گرایش مالی یا اقتصادی) به عنوان مدیران دارای دانش مالی در نظر گرفته شده‌اند (طبق ماده ۱ منشور کمیته حسابرسی). بنابراین اگر مدیرعامل شرکت حداقل دارای مدرک تحصیلی کارشناسی در امور مالی باشد عدد ۱ و در غیر این صورت صفر می‌گیرد. Size: لگاریتم متوسط درآمد و دارایی‌های شرکت، InvRec: مجموع حساب‌ها و اسناد دریافتنی و موجودی کالا تقسیم بر مجموع دارایی‌ها، CurrRatio: نسبت دارایی‌های جاری به جمع بدهی‌ها، Big: اگر تعداد شرکای مؤسسات حسابرسی بیشتر از میانه بود مقدار متغیر یک و در غیر اینصورت صفر، AudChg: اگر حسابرس نسبت به سال قبل تغییر کرده باشد یک و در غیر اینصورت صفر، LEV: بدهی‌ها تقسیم بر مجموع دارایی‌ها، Foreign: نسبت فروش صادراتی شرکت به کل فروش، Bankruptcy: اگر شرکت مشمول ماده ۱۴۱ بود یک و در غیر اینصورت صفر، Loss: اگر شرکت در سال جاری زیانده باشد یک و در غیر اینصورت صفر، year: سال مورد بررسی و Industry: صنعت مورد بررسی.

برای آزمون فرضیه دوم تحقیق، یعنی تأثیر تصویب دستورالعمل کنترل داخلی بر رابطه بین تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی، از مدل رگرسیون خطی چندمتغیره به شرح زیر استفاده می‌شود.

1. Ashton

2. Ng and Tai

مدل (۲)

$$AFee = \beta_0 + \beta_1 ExpCEO + \beta_2 Instruction + \beta_3 ExpCEO * Instruction + \beta_4 Size + \beta_5 InvRec + \beta_6 CurrRatio + \beta_7 Big + \beta_8 AudChg + \beta_9 LEVit + \beta_{10} Foreign + \beta_{11} Bankruptcy + \beta_{12} Loss + \beta_{13} year + \beta_{14} Industry + \varepsilon$$

Instruction: اگر سال مورد بررسی بعد از تصویب دستورالعمل کنترل‌های داخلی باشد (سال ۹۱) یک در غیر اینصورت صفر.

برای آزمون فرضیه سوم تحقیق، یعنی تأثیر وجود کمیته حسابرسی متخصص بر رابطه بین تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی، از مدل رگرسیون خطی چندمتغیره به شرح زیر استفاده می‌شود.

مدل (۳)

$$AFee = \beta_0 + \beta_1 ExpCEO + \beta_2 ExpCommittee + \beta_3 ExpCEO * ExpCommittee + \beta_4 Size + \beta_5 InvRec + \beta_6 CurrRatio + \beta_7 Big + \beta_8 AudChg + \beta_9 LEVit + \beta_{10} Foreign + \beta_{11} Bankruptcy + \beta_{12} Loss + \beta_{13} year + \beta_{14} Industry + \varepsilon$$

ExpCommittee: اگر شرکت دارای کمیته حسابرسی با تخصص مالی باشد (اکثر اعضای تیم متخصص باشند) یک در غیر اینصورت صفر.

برای آزمون فرضیه چهارم تحقیق، یعنی تأثیر وجود هیئت مدیره متخصص بر رابطه بین تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی، از مدل رگرسیون خطی چند متغیره به شرح زیر استفاده می‌شود.

مدل (۴)

$$AFee = \beta_0 + \beta_1 ExpCEO + \beta_2 ExpBoard + \beta_3 ExpCEO * ExpBoard + \beta_4 Size + \beta_5 InvRec + \beta_6 CurrRatio + \beta_7 Big + \beta_8 AudChg + \beta_9 LEVit + \beta_{10} Foreign + \beta_{11} Bankruptcy + \beta_{12} Loss + \beta_{13} year + \beta_{14} Industry + \varepsilon$$

ExpBoard: اگر تعداد اعضای هیئت مدیره دارای تخصص مالی بیشتر از میانه باشد یک در غیر اینصورت صفر.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها

۴-۱. آمار توصیفی

آمار توصیفی مربوط به متغیرهای مورد استفاده در این تحقیق در جدول ۱ نمایش داده شده است. همان طور که مشاهده می‌شود ۲۵ درصد از مدیران عامل از تخصص مالی برخوردارند. در ۴۹ درصد از کمیته‌ها، اغلب اعضا دارای تخصص مالی هستند. ۴ درصد از مشاهدات مشمول ماده ۱۴۱ قانون تجارت و ۱۰ درصد از مشاهدات زیانده می‌باشند. ۵۳ درصد از مشاهدات توسط مؤسسات دارای رتبه الف حسابرسی شده‌اند و ۲۴ درصد طی دوره مورد بررسی اقدام به تغییر

حسابرس خود نموده‌اند.

جدول ۱: آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	حداقل	حداکثر	میان	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
AFEE	۱/۲۵۵	۴/۰۴۰	۲/۸۲۶	۲/۸۵۵	۰/۳۳۳	۰/۲۳۹	۲/۶۵۳
SIZE	۴/۳۴۱	۸/۵۱۶	۵/۹۲۷	۵/۹۴۲	۰/۶۷۳	۳/۶۱۹	۰/۵۷۵
CurrRatio	۰/۱۱۰	۰/۹۸۷	۰/۶۲۸	۰/۶۱۰	۰/۲۱۳	-۰/۲۹۳	۲/۰۳۰
InvRec	۰/۰۵۳	۰/۹۱۶	۰/۶۰۱	۰/۵۱۱	۰/۲۰۳	-۰/۰۵۴	۲/۰۰۱
LEV	۰/۰۱۲	۲/۰۷۷	۰/۵۷۶	۰/۵۸۱	۰/۱۹۱	-۰/۲۰۴	۲/۹۸۳
Foreign	۰	۱	۰/۰۳۶	۰/۱۳۵	۰/۲۱۵	۲/۳۶۱	۸/۶۱۵
متغیر	درصد فراوانی						
Bankruptcy	۴						
BIG	۵۳						
Exp CEO	۲۵						
Exp Committee	۴۹						
Exp Board	۵۵						
LOSS	۱۰						
AudChg	۲۴						
Instruction	۶۵						

۲-۴. آمار استنباطی

در جدول ۲، نتایج حاصل از برازش مدل مربوط به فرضیه اول نشان داده شده است. در این مدل، رابطه میان تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضریب تعیین تعدیل شده نشان می‌دهد ۶۵ درصد از تغییرات حق الزحمه حسابرسی توسط متغیرهای مستقل و کنترلی تبیین می‌شود. سطح معناداری آماره F (۰/۰۰۰) کمتر از ۵ درصد بوده که نشان از معناداری کل مدل می‌باشد. مقدار عامل تورم واریانس کلیه متغیرها کمتر از ۱۰ است و حاکی از آن است که بین متغیرهای توضیحی همخطی وجود ندارد. سطح معناداری آماره F لیمر و هاسمن نشان می‌دهد که مدل پانلی با اثرات ثابت جهت برازش رگرسیون مناسب است. سطح معناداری آماره آزمون وایت (۰/۸۶۳) بیشتر از ۵ درصد می‌باشد که بیانگر همسانی واریانس‌ها است. آماره دوربین-واتسون نیز عدد ۲/۴۳۶ را اختیار نموده است. از آنجایی که این عدد بین ۱/۵ و ۲/۵ قرار دارد بین خطاهای مدل خودهمبستگی وجود ندارد. بعلاوه، سطح معناداری آماره آزمون جاکوبرا (۰/۴۴۰) بیشتر از ۵ درصد می‌باشد که حاکی از نرمال بودن خطاهای مدل می‌باشد.

همانگونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود رابطه بین تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه

مثبت و در سطح ۹۵٪ معنادار ($\text{Exp CEO} = 0.073$ و $\text{sig} = 0.018$) است. به عبارت دیگر با افزایش تخصص مالی مدیرعامل میزان حق الزحمه حسابرسی افزایش می‌یابد.

جدول ۲: نتایج تخمین مدل اول پژوهش

$AFee = \beta_0 + \beta_1 \text{Exp CEO} + \beta_2 \text{Size} + \beta_3 \text{InvRec} + \beta_4 \text{CurrRatio} + \beta_5 \text{Big} + \beta_6 \text{AudChg} + \beta_7 \text{LEVit} + \beta_8 \text{Forein} + \beta_9 \text{Bankruptcy} + \beta_{10} \text{Loss} + \beta_{11} \text{year} + \beta_{12} \text{Industry} + \epsilon$				
متغیر	ضرایب	آماره t	sig	عامل تورم واریانس
عرض از مبدأ	-۱/۱۰۰	-۴/۴۳۴	۰/۰۰۰	---
Exp CEO	۰/۰۶۷	۱۰/۷۱۹	۰/۰۰۰	۱/۵۴۸
Size	۰/۶۴۳	۳/۴۹۵	۰/۰۰۱	۱/۹۸۵
InvRec	-۰/۰۹۹	-۰/۶۷۰	۰/۵۰۳	۵/۴۱۱
CurrRatio	۰/۲۳۸	۵/۸۳۱	۰/۰۰۰	۵/۸۰۰
Big	-۱/۶۴۶	-۱/۴۹۸	۰/۱۳۴	۱/۲۸۲
AudChg	۰/۰۶۸	۰/۱۵۷	۰/۸۷۵	۱/۰۱۱
LEV	-۰/۱۵۸	-۲/۲۴۹	۰/۰۲۵	۲/۳۴۶
Forein	۰/۰۱۱	۲/۰۴۹	۰/۰۴۱	۱/۷۱۴
Bankruptcy	۰/۶۵۶	۱/۷۳۴	۰/۰۸۳	۱/۱۱۶
Loss	۱/۲۳۹	۱/۶۵۶	۰/۰۹۸	۲/۶۲۱
ضریب تعیین تعدیل شده				
آماره F (معناداری)				
۱۵/۳۲۰ (۰/۰۰۰)				
آماره F لیمر (معناداری)				
۱۱/۳۵۱ (۰/۰۰۰)				
آماره هاسمن (معناداری)				
۱۸۴/۹۶۴ (۰/۰۰۰)				
آماره وایت (معناداری)				
۲/۶۴۵ (۰/۸۶۳)				
آماره دوربین-واتسون				
۲/۴۳۶				
آماره جاکوبرا (معناداری)				
۱/۶۳۹ (۰/۴۴۰)				

در جدول ۳، نتایج حاصل از برازش مدل مربوط به فرضیه دوم نشان داده شده است. در این مدل، تأثیر تصویب دستورالعمل کنترل داخلی بر رابطه میان تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضریب تعیین تعدیل شده نشان می‌دهد ۷۱ درصد از تغییرات حق الزحمه حسابرسی توسط متغیرهای مستقل و کنترلی تبیین می‌شود.

سطح معناداری آماره F (۰/۰۰۰) کمتر از ۵ درصد بوده که نشان از معناداری کل مدل می‌باشد. مقدار عامل تورم واریانس کلیه متغیرها کمتر از ۱۰ است و حاکی از آن است که بین متغیرهای توضیحی همخطی وجود ندارد. سطح معناداری آماره F لیمر و هاسمن نشان می‌دهد که مدل پانلی با اثرات ثابت جهت برازش رگرسیون مناسب است. سطح معناداری آماره آزمون وایت (۰/۱۰۳) بیشتر از ۵ درصد می‌باشد که بیانگر همسانی واریانس‌ها است. آماره دوربین-واتسون نیز عدد ۲/۱۶ را اختیار نموده است. از آنجایی که این عدد بین ۱/۵ و ۲/۵ قرار دارد بین خطاهای مدل خودهمبستگی وجود ندارد. بعلاوه، سطح معناداری آماره آزمون جارکوبرا (۰/۴۱۷) بیشتر از ۵ درصد می‌باشد که حاکی از نرمال بودن خطاهای مدل می‌باشد.

همانگونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود ضریب متغیر تعاملی منفی و در سطح ۹۵٪ بی‌معنی ($\text{Exp CEO} * \text{Instruction} = -0.001$ و $\text{sig} = 0.815$) است. به عبارت دیگر تصویب دستورالعمل کنترل داخلی تاثیری روی رابطه تخصص مالی مدیر عامل و حق الزحمه حسابرسی ندارد.

جدول ۳: نتایج تخمین مدل دوم پژوهش

$\text{AFee} = \beta_0 + \beta_1 \text{Exp CEO} + \beta_2 \text{Instruction} + \beta_3 \text{ExpCEO} * \text{Instruction} + \beta_4 \text{Size} + \beta_5 \text{InvRec} + \beta_6 \text{CurrRatio} + \beta_7 \text{Big} + \beta_8 \text{AudChg} + \beta_9 \text{LEVit} + \beta_{10} \text{Forein} + \beta_{11} \text{Bankruptcy} + \beta_{12} \text{Loss} + \beta_{13} \text{year} + \beta_{14} \text{Industry} + \varepsilon$				
متغیر	ضرایب	آماره t	sig	عامل تورم واریانس
عرض از مبدأ	۰/۵۷۲	۱/۵۲۵	۰/۱۲۷	---
Exp CEO	۰/۱۰۹	۲/۴۳۵	۰/۰۱۵	۱/۲۴۳
Instruction	۰/۷۲۹	۱۵/۴۴۲	۰/۰۰۰	۲/۹۶۷
ExpCEO* Instruction	-۰/۰۰۱	-۰/۲۳۴	۰/۸۱۵	۲/۶۵۱
InvRec	-۰/۰۰۴	-۱/۲۰۸	۰/۲۲۸	۱/۹۲۰
Size	۰/۶۸۱	۱۱/۸۴۰	۰/۰۰۰	۲/۵۲۸
CurrRatio	۰/۰۰۳	۱/۹۹۲	۰/۰۴۷	۱/۲۸۱
Big	-۰/۵۹۶	-۱/۶۶۸	۰/۰۹۶	۱/۶۷۳
AudChg	۲/۶۱۵	۲/۱۱۲	۰/۰۳۵	۱/۳۳۴
LEV	-۱/۳۸۱	-۰/۸۸۲	۰/۳۷۸	۱/۶۳۴
Forein	۰/۰۹۳	۱/۶۴۱	۰/۱۰۱	۱/۶۳۱
Bankruptcy	-۰/۰۱۲	-۰/۳۹۵	۰/۶۹۳	۱/۲۷۴
Loss	۰/۰۴۱	۰/۹۸۵	۰/۳۲۵	۱/۲۷۱
ضریب تعیین تعدیل شده				
۰/۷۱۶				
آماره F (معناداری)				
(۰/۰۰۰) ۲۱/۳۵۴				
آماره F لیمر (معناداری)				
(۰/۰۰۰) ۱۹/۸۰				
آماره هاسمن (معناداری)				
(۰/۰۰۰) ۹۲/۴۸۳				
آماره وایت (معناداری)				
(۰/۱۰۳) ۱/۸۴۹				
آماره دوربین-واتسون				
۲/۰۱۶				
آماره جارکوبرا (معناداری)				
(۰/۴۱۷) ۱/۷۴۵				

در جدول ۴، نتایج حاصل از برازش مدل مربوط به فرضیه سوم نشان داده شده است. در این مدل، تأثیر وجود کمیته حسابرسی متخصص بر رابطه میان تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضریب تعیین تعدیل شده نشان می‌دهد ۵۹ درصد از تغییرات حق الزحمه حسابرسی توسط متغیرهای مستقل و کنترلی تبیین می‌شود. سطح معناداری آماره $F (0/000)$ کمتر از ۵ درصد بوده که نشان از معناداری کل مدل می‌باشد. مقدار عامل تورم واریانس کلیه متغیرها کمتر از ۱۰ است و حاکی از آن است که بین متغیرهای توضیحی همخطی وجود ندارد. سطح معناداری آماره F لیمر و هاسمن نشان می‌دهد که مدل پانلی با اثرات ثابت جهت برازش رگرسیون مناسب است. سطح معناداری آماره آزمون وایت ($0/412$) بیشتر از ۵ درصد می‌باشد که بیانگر همسانی واریانس‌ها است. آماره دوربین-واتسون نیز عدد $2/080$ را اختیار نموده است. از آنجایی که این عدد بین $1/5$ و $2/5$ قرار دارد بین خطاهای مدل خودهمبستگی وجود ندارد. بعلاوه، سطح معناداری آماره آزمون جاکوبیا ($0/534$) بیشتر از ۵ درصد می‌باشد که حاکی از نرمال بودن خطاهای مدل می‌باشد.

همانگونه که در جدول ۴ مشاهده می‌شود ضریب متغیر تعاملی منفی و در سطح 95% معنادار ($Exp\ CEO * Exp\ Committe = -0/591$ و $sig = 0/000$) است. این نتایج حاکی از آن است که اگر چه تخصص مالی مدیرعامل موجب افزایش حق الزحمه حسابرسی می‌شود اما این رابطه در شرکت‌هایی که دارای کمیته حسابرسی متخصص هستند معکوس می‌شود. به عبارت دیگر وجود کمیته می‌تواند کاهش ریسک حسابرسی را به دنبال داشته باشد که در این صورت حسابرس حق الزحمه کمتری از شرکت مطالبه می‌نماید.

جدول ۴: نتایج تخمین مدل سوم پژوهش

$AFee = \beta_0 + \beta_1 ExpCEO + \beta_2 ExpCommittee + \beta_3 ExpCEO * ExpCommittee + \beta_4 Size + \beta_5 InvRec + \beta_6 CurrRatio + \beta_7 Big + \beta_8 AudChg + \beta_9 LEV + \beta_{10} Foreign + \beta_{11} Bankruptcy + \beta_{12} Loss + \beta_{13} year + \beta_{14} Industry + \varepsilon$				
متغیر	ضرایب	آماره t	sig	عامل تورم واریانس
عرض از مبدأ	-۰/۱۸۲	-۰/۳۵۴	۰/۷۲۳	---
Exp CEO	۰/۵۲۱	۲/۳۰۴	۰/۰۲۱	۲/۵۵۶
Exp Committee	۰/۱۸۹	۱/۹۸۸	۰/۰۴۷	۱/۵۸۱
ExpCEO* Exp Committe	-۰/۵۹۱	-۳/۷۴۴	۰/۰۰۰	۱/۹۸۲
InvRec	-۰/۰۹۰	-۰/۳۶۴	۰/۷۱۶	۱/۵۴۸
Size	۰/۷۰۸	۹/۷۱۲	۰/۰۰۰	۵/۱۱۲
CurrRatio	۰/۶۰۴	۱/۶۳۴	۰/۱۰۳	۵/۳۵۴
Big	-۰/۰۰۳	-۰/۱۹۵	۰/۸۴۵	۱/۶۱۸
AudChg	-۰/۰۷۴	-۰/۱۱۶	۰/۹۰۸	۱/۶۹۴
LEV	-۰/۲۰۱	-۰/۸۹۶	۰/۳۷۰	۱/۵۴۸
Forein	۰/۰۰۸	۰/۸۶۶	۰/۳۸۷	۱/۵۱۴
Bankruptcy	۰/۰۱۴	۱/۵۸۹	۰/۱۱۲	۲/۱۳۸
Loss	۰/۰۳۷	۰/۱۷۸	۰/۸۵۹	۱/۳۴۷
ضریب تعیین تعدیل شده				
آماره F (معناداری)				
۲۲/۸۴۱ (۰/۰۰۰)				
آماره F لیمر (معناداری)				
۴۸/۲۸۲ (۰/۰۰۰)				
آماره هاسمن (معناداری)				
۱۲۶/۴۵۵ (۰/۰۰۰)				
آماره وایت (معناداری)				
۲/۴۱۳ (۰/۴۱۲)				
آماره دوربین-واتسون				
۲/۰۸۰				
آماره جارکوبرا (معناداری)				
۱/۲۵۳ (۰/۵۳۴)				

در جدول ۵، نتایج حاصل از برازش مدل مربوط به فرضیه چهارم نشان داده شده است. در این مدل، تأثیر وجود هیئت مدیره متخصص بر رابطه میان تخصص مالی مدیر عامل و حق الزحمه حسابرسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضریب تعیین تعدیل شده نشان می‌دهد ۵۷

درصد از تغییرات حق الزحمه حسابرسی توسط متغیرهای مستقل و کنترلی تبیین می‌شود. سطح معناداری آماره $F (0/000)$ کمتر از ۵ درصد بوده که نشان از معناداری کل مدل می‌باشد. مقدار عامل تورم واریانس کلیه متغیرها کمتر از ۱۰ است و حاکی از آن است که بین متغیرهای توضیحی همخطی وجود ندارد. سطح معناداری آماره F لیمر و هاسمن نشان می‌دهد که مدل پانلی با اثرات ثابت جهت برازش رگرسیون مناسب است. سطح معناداری آماره آزمون وایت ($0/161$) بیشتر از ۵ درصد می‌باشد که بیانگر همسانی واریانس‌ها است. آماره دوربین-واتسون نیز عدد $2/396$ را اختیار نموده است. از آنجایی که این عدد بین $1/5$ و $2/5$ قرار دارد بین خطاهای مدل خودهمبستگی وجود ندارد. علاوه، سطح معناداری آماره آزمون جاکوبیا ($0/472$) بیشتر از ۵ درصد می‌باشد که حاکی از نرمال بودن خطاهای مدل می‌باشد.

همانگونه که در جدول ۵ مشاهده می‌شود ضریب متغیر تعاملی منفی و در سطح ۹۵٪ بی معنی ($Exp\ CEO * Exp\ Board = -0/014$ و $sig=0/537$) است. به عبارت دیگر وجود هیئت مدیره دارای تخصص مالی تأثیری روی رابطه تخصص مالی مدیر عامل و حق الزحمه حسابرسی ندارد.

جدول ۵: نتایج تخمین مدل چهارم پژوهش

$AFee = \beta_0 + \beta_1 ExpCEO + \beta_2 ExpBoard + \beta_3 ExpCEO * ExpBoard + \beta_4 Size + \beta_5 InvRec + \beta_6 CurrRatio + \beta_7 Big + \beta_8 AudChg + \beta_9 LEV + \beta_{10} Foreign + \beta_{11} Bankruptcy + \beta_{12} Loss + \beta_{13} year + \beta_{14} Industry + \varepsilon$				
متغیر	ضرایب	آماره t	sig	عامل تورم واریانس
عرض از مبدأ	-۶/۹۰۰	-۹/۳۸۲	۰/۰۰۰	---
Exp CEO	۰/۰۶۶	۲/۱۲۳	۰/۰۳۴	۳/۲۸۴
Exp Board	۰/۰۹۵	۱/۷۵۰	۰/۰۸۱	۱/۹۷۱
ExpCEO* Exp Board	-۰/۰۱۴	-۰/۶۱۸	۰/۵۳۷	۳/۴۹۴
InvRec	-۰/۱۷۹	-۰/۵۵۰	۰/۵۸۳	۱/۲۱۵
Size	۰/۸۲۹	۱۲/۹۳۸	۰/۰۰۰	۱/۹۶۴
CurrRatio	۰/۴۸۱	۰/۲۰۷	۰/۸۳۶	۴/۶۱۶
Big	۰/۰۰۲	۰/۰۳۵	۰/۹۷۲	۲/۱۷۲
AudChg	۰/۰۷۸	۱/۶۹۶	۰/۰۹۱	۱/۲۴۰
LEV	-۰/۱۱۹	-۰/۳۴۵	۰/۷۳۰	۱/۱۳۳
Foreign	۰/۰۶۸	۱/۸۷۳	۰/۳۸۳	۱/۷۲۷
Bankruptcy	۰/۳۰۹	۲/۱۰۹	۰/۰۳۵	۲/۲۹۶

۱/۶۲۶	۰/۸۸۳	۰/۱۴۷	۰/۰۳۹	Loss
۰/۵۷۱				ضریب تعیین تعدیل شده
(۰/۰۰۰) ۲۳/۴۱۶				آماره F (معناداری)
(۰/۰۰۰) ۱۳/۶۰۲				آماره F لیمر (معناداری)
(۰/۰۰۰) ۱۵/۱۷۷				آماره هاسمن (معناداری)
(۰/۱۶۱) ۱/۵۷۰				آماره وایت (معناداری)
۲/۳۹۶				آماره دوربین-واتسون
(۰/۴۷۲) ۱/۴۹۷				آماره جارکوبرا (معناداری)

۵. نتیجه‌گیری و بحث

یافته‌های تحقیقات نظری و تجربی پیرامون آثار مثبت یا منفی تخصص مالی مدیرعامل متناقض است. از یک سو انتظار بر این است زمانی که حسابرسان شرکت بر این نکته واقفند که مدیران شرکت‌ها از دانش و سابقه کار مالی برخوردار هستند ریسک حسابرسی آنها پایین‌تر است. بنابراین حق الزحمه کمتری را از مشتریان خود مطالبه می‌کنند. به عبارت دیگر رابطه منفی بین دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی وجود دارد. از سوی دیگر ممکن است رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی مستقیم باشد چرا که مدیران دارای دانش مالی واقف بر تلاش و زحمات حسابرس خود می‌باشند بنابراین حق الزحمه بیشتری به آنها پرداخت می‌کنند. پژوهش حاضر به بررسی رابطه بین تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌پردازد. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد بین تخصص مدیر عامل و حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. این موضوع نشان‌دهنده این است که با افزایش تخصص مدیرعامل، حق الزحمه حسابرسی نیز افزایش می‌یابد. وجود رابطه مثبت بین تخصص مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی را می‌توان اینگونه توجیه کرد، شرکت‌هایی که دارای مدیرعامل متخصص هستند به دلیل درک مسائل مالی، جایگاه و اهمیت حسابرسی ترجیح می‌دهند حسابرسی آنها توسط سازمان حسابرسی یا مؤسسات حسابرسی بزرگ با دقت بیشتری صورت پذیرد که این خود منجر به پرداخت حق الزحمه بیشتری می‌گردد. بعلاوه ممکن است مدیران دارای دانش مالی نسبت به سایر مدیران بیشتر واقف بر تلاش و زحمات حسابرس خود باشند بنابراین حق الزحمه بیشتری به آنها پرداخت می‌کنند. نتایج بدست آمده با نتایج تحقیق کالکار و خان (۲۰۱۶) و لاری و اورادی (۱۳۹۶) در تضاد می‌باشد. آن‌ها به این نتیجه رسیدند شرکت‌هایی که مدیران عامل آنها دانش مالی دارند، حق الزحمه حسابرسی کمتری پرداخت می‌کنند.

در ادامه نتایج حاکی از آن است که رابطه بین تخصص مدیر عامل و حق الزحمه حسابرسی در

شرکت‌هایی که دارای کمیته حسابرسی متخصص هستند منفی و معنادار می‌باشد. این نتایج بیانگر این نکته است که اگرچه تخصص مالی مدیرعامل موجب افزایش حق الزحمه حسابرسی می‌شود اما این رابطه در شرکت‌هایی که دارای کمیته حسابرسی متخصص هستند معکوس می‌شود. به عبارت دیگر وجود کمیته می‌تواند کاهش ریسک حسابرسی را به دنبال داشته باشد که در این صورت حسابرس حق الزحمه کمتری از شرکت مطالبه می‌نماید. علاوه بر موارد بالا، شواهد این پژوهش حاکی از آن است که تصویب دستورالعمل کنترل داخلی و همچنین وجود هیئت مدیره با تخصص مالی بر رابطه بین تخصص مدیر عامل و حق الزحمه حسابرسی تأثیری نداشته است.

با توجه به اینکه مدیرعامل بالاترین سمت اجرایی در شرکت را دارد، نقش اثرگذاری در فرآیند گزارشگری مالی ایفا می‌کند و در صورت برخورداری از دانش مالی اهمیت ویژه‌ای برای حسابرسی قائل شده و ترجیح می‌دهد حسابرسی با دقت بیشتری صورت پذیرد که در این خصوص به مؤسسات حسابرسی پیشنهاد می‌گردد دانش مالی مدیرعامل را مورد توجه قرار دهند. همچنین با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان گفت که وجود کمیته حسابرسی دارای تخصص مالی منجر به کاهش حق الزحمه حسابرسی می‌گردد، لذا به هیئت مدیره شرکت‌ها پیشنهاد می‌گردد که اقدام به تشکیل کمیته حسابرسی (در خصوص شرکت‌های فاقد کمیته) نمایند و از افرادی با سابقه و دارای دانش مالی در کمیته استفاده نمایند.

با توجه به اینکه افشای حق الزحمه حسابرسی در صورت‌های مالی و تخصص مالی مدیرعامل و اعضای هیئت مدیره در گزارش فعالیت شرکت‌ها اختیاری می‌باشد، به سازمان بورس اوراق بهادار پیشنهاد می‌گردد که افشای این موارد را الزامی نماید تا نتایج تحقیقات به دست آمده قابل اتکاتر باشد.

در زمینه ویژگیهای هیئت مدیره و مدیرعامل از جمله دانش مالی، پژوهش‌چندانی در سطح داخلی صورت نگرفته است. از این رو پیشنهاد می‌گردد در پژوهش‌های آتی ارتباط این ویژگی‌ها با سایر موضوعات مالی و حسابرسی، از جمله کیفیت گزارشگری مالی، کیفیت حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی بررسی شود.

فهرست منابع

1. Amani, GH. and Dvani, A. (2009). "Auditing services, audit fees and auditors' ratings". Certified Public Accountant, Winter (8), pp. 32-41. (In Persian)
2. Ashton, R. H., P. R. Graul, and J. D. Newton. 1989. Audit delay and the timeliness of corporate Reporting. Contemporary Accounting Research 2: 657-673.
3. Baatwah, S, R. Salleh, Z. and Ahmad, N. (2015). "CEO characteristics and audit report timeliness: do CEO tenure and financial expertise matter?", Managerial Auditing Journal, 30(8/9), pp.998-1022.
4. Baik, B., P. Brockman, D. B. Farber, and S. Lee. (2011). "CEO reputation and corporate opacity". Working paper, Seoul National University.
5. Bhagat, S., B.J. Bolton and A. Subramanian. (2010). "CEO education, CEO turnover, and firm Performance". Working Paper, University of Colorado, Portland State University and Georgia State University, US.

6. Cao, Z., and G. Narayanamoorthy. (2014). "Accounting and litigation risk: evidence from directors' and officers' insurance pricing". *Review of Accounting Studies*. 19(1): 1-42
7. Coff, R. W. (2002). "Human capital, shared expertise, and the likelihood of impasse in corporate acquisitions". *Journal of Management*. 28:pp.107-128.
8. Hannan, M. T., and J. Freeman. (1977). "The population ecology of organizations". *American Journal of Sociology*. 929-964.
9. Hay, D. C., W. R. Knechel, and N. Wong. (2006). "Audit Fees: A Meta-analysis of the Effect of Supply and Demand Attributes". *Contemporary Accounting Research*. 23: 141-191.
10. Hitt, M. A. and R. D. Ireland. (1985). "Corporate distinctive competence, strategy, industry and erformance". *Strategic Management Journal*. 6: 273-293.
11. Hribar, P., J. Kim, R. Wilson, and H. Yang. (2012). "Counterparty responses to managerial overconfidence". Working paper. University of Iowa and University of Pennsylvania.
12. Huang, H. W. Raghunandan, K. and Rama, D. (2009). "Audit Fees for Initial Audit Engagements Before and After SOX". *AUDITING: A Journal of Practice & Theory*, 28(1): 171-190.
13. Huang, T. C., H. W. Huang, and C. C. Lee. (2014). "Corporate executive's gender and audit fees". *Managerial Auditing Journal*. 29(6): 527-547.
14. Jiang, F., Zhu, B. & Huang, J. (2013). "CEO's Financial Experience and Earnings Management", *Journal of Multinational Financial Management*, 23(3),pp. 134-145.
15. Johnson, K. (2015). "Finance Chiefs getting shot at CEO role". *Wall Street Journal* (Online edition). <http://blogs.wsj.com/cfo/2015/08/07/finance-chiefs-getting-shot-at-ceo-role/>
16. Johnson, E. N., J. R. Kuhn Jr, B. A. Apostolou, and J. M. Hassell. (2012). "Auditor perceptions of client narcissism as a fraud attitude risk factor". *Auditing: A Journal of Practice & Theory*. 32(1): 203-219.
17. Kalelkar, R. and Khan, s. (2016). "CEO Financial Background and Audit Pricing", *Accounting Horizons Journal*, Vol. 30 Iss 3 pp. 325 - 339.
18. Kim, Y., H. Li, and S. Li. (2015). "CEO Equity Incentives and Audit Fees". *Contemporary Accounting Research*. 32: 608-638.
19. Knechel W. R. and Sharma D. S. (2012). "Auditor-Provided Nonaudit Services and Audit Effectiveness and Efficiency: Evidence from Pre- and Post-SOX Audit Report Lags". *AUDITING: A Journal of Practice & Theory*, 31(4): 85-114.
20. Koyuncu, B., S. Firfiray, B. Claes, and M. Hamori. (2010). "CEOs with a functional background in operations: Reviewing their Performance and prevalence in the top post". *Human resource management*. 49: 869-882.
21. Krishnan, G.,and G. Visvanathan, (2009). "Do auditors price audit committee's expertise? The case of accounting versus non-accounting financial experts", *Journal of Accounting, Auditing and Finance*. 24,pp. 115-144.
22. Lari, M., and Oradi, J., (2017). "A Review of the Relationship Between the Tenure and Financial Knowledge with Audit Fees", *Accounting and Auditing Reviews*, Volume 24, Issue 1, Pages 81 to 102. (In Persian)
23. Mason, E.S. and P.E. Mudrack. (1996). "Gender and ethical orientation: A test of gender and occupational socialization theories". *Journal of Business Ethics*. 15: 599-605
24. Matsunaga, S., and Yeung, E. (2008), "Evidence on The Impact of a CEO's Financial Experience on the Quality of the Firm's Financial Reports and Disclosures", University of Oregon, Working Paper.
25. Matsunaga, S. R. and S. Wang, and P. E. Yeung. (2013). "Does Appointing a Former CFO as CEO Influence a Firm's Accounting Policies?" Working Paper University of Oregon.
26. Ng, P. P. H., and B. Y. K. Tai. 1994. An empirical investigation of the determinants of audit delay in Hong Kong. *British Accounting Review* 26: 43-59.
27. Simon, D. and J. Francis. (1988). "The effects of auditor change on audit fees: tests of

- price cutting and price recovery". The Accounting Review. 63: 255–269.
29. Simunic, D. A. (1980). "The pricing of audit services: Theory and evidence". Journal of Accounting Research 18: 161-190.
30. Sundaram, R. K. and D. Yermack. (2007). "Pay me later: Inside debt and its role in managerial compensation". The Journal of Finance. 62: 1551–1587.
31. Wysocki, P. (2010). "Corporate compensation policies and audit fees". Journal of Accounting and Economics. 49: 155-160.
32. Zaman, M, Mohammed, H, and Roszaini, H. (2011). "Corporate Governance Quality, Audit Fees and Non-Audit Services Fees". Journal of Business Finance & Accounting, 38 (1) & (2),pp. 165–197.